

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تا اینجای سوره روند مطالب بر محور حمد بود. حمد به خاطر کمال و جلال و جمال الهی، به خاطر «الله» بودن خدا، «الْحَمْدُ لِلَّهِ». حمد به خاطر احسان و عنایت الهی، به خاطر «رَبِّ الْعَالَمِينَ»- ی خدا. حمد به خاطر امیدواری به فضل و نعمت و رحمت الهی و چشم‌داشت به عطایای او در دنیا، به نعمت‌های دنیوی که به لحاظ رحمانیت حق است و رحمت حق در دنیا گسترده است؛ فقط مختصّ مؤمنین، فقط مختصّ بشر نیست؛ حیوانات، گیاهان، جمادات و همه‌ی موجودات مشمول رحمت رحمانیه‌ی حقند. چون رحمت رحمانیه‌ی حق سبب ایجاد و بقای آنهاست؛ مایه‌ی تأمین حوائج آنهاست؛ چه مؤمن، چه کافر، چه انسان، چه حیوان، چه مَلَك، چه جن. «الرَّحْمَنُ» با آن چشم امید به خاطر فضل و نعمت و رحمت دنیوی تناسب دارد و «الرَّحِيمُ» با چشم امید به خاطر نعمت و فضل و رحمت اُخْرَوی تناسب دارد. پس «الْحَمْدُ لِلرَّحْمَنِ» به خاطر امید به عطایای دنیوی، «الْحَمْدُ لِلرَّحِيمِ» به خاطر چشم امید و طمع به عطایا و رحمت اُخْرَوی حق، یا رحمت معنوی و دینی حق در برابر رحمت دنیوی. و «الْحَمْدُ لِمَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، چه به اعتبار ترس از هیبت و مقام «رَبِّ الْعَالَمِينَ» و «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» که در اثر ترس از هیبت و سَطَوَت و قهر و غضب اوست که عبد به ثناگویی او می‌پردازد؛ چه به خاطر خوشحالی از این که روز قیامت، کارش

دست چنین قاضی دانا، مهربان، کریم و آسان‌گیری افتاده است. به این اعتبار هم «الْحَمْدُ لِمَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ».

این پنج ذکر یعنی «الله»، «رَبُّ الْعَالَمِينَ»، «الرَّحْمَنُ»، «الرَّحِيمُ» و «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» برای افرادی که در مسیر سلوکند، که اصحابُ الیَمِینِ نامیده می‌شوند^۱، آثار خاصی دارد و زمینه‌ساز یک‌سری کمالات است. لذا بزرگانی که سالکان را از راه ذکر تربیت می‌کنند، دستورات خاصی راجع به این پنج ذکر به آنها می‌دهند. اما مقربان، کسانی که در انتهای راه سلوک قرار گرفته‌اند، این پنج ذکر چشمه‌هایی از شهود باطنی برایشان باز می‌کند؛ آنها را به مراتبی از عینُ الیقین و حتی فوق آن، حقّ الیقین نائل می‌کند؛ آنها را به شهود مبدأ و شهود باطن عالم و شهود معاد عالم و قیامت نائل می‌کند. مروری تا اینجای بحث داشته باشیم و برای امروز به همین مقدار از بحث کفایت کنیم و خاتمه دهیم.

حمد در برابر نعمت است. همه‌ی غیب و شهود، همه‌ی مراتب عوالم نعمت حقّ است؛ پس حمد تنها سزاوار خداست. به لحاظ دیگر همه‌ی عالم، همه‌ی جهان خلقت، همه‌ی ماسویّی الله نشانه و مظهر حقّ متعالند. پس هر چه از غیر خدا صادر می‌شود، هم نعمت حق است. البته این که می‌گوییم غیر خدا، فی‌الواقع غیری نیست؛ در نگاه اولیه که نگاه ظاهر است، می‌گوییم هر چه از ماسویّی الله صادر می‌شود، چون ما سوی الله مظاهر حقّند، پس آنچه از آنها صادر می‌شود، فی‌الواقع

^۱. کسانی که اهل دنیا طلبی‌اند، اصحاب شمال‌اند. کسانی هم که به مقصد رسیده‌اند و جزء کَمَلند، مقربونند. کسانی که اهل سلوکند؛ وسطند و اصحابُ الیَمِینند.

مالک آنها هم خداست. پس هر چه هم ماسوی الله حمد کنند، فی الواقع حامد خدای متعال است؛ چون خود شخصی که حمد خدا را به جا می آورد، مظهر حق متعال است، در نتیجه فعلی هم که از او صادر می شود، که اینجا فعل حمد مورد نظر است، مال خداست؛ چون خودش مظهر خداست؛ لذا فعلی هم که از او صادر می شود، مظهر فعل ربوبی است و فعل حق است. لذا خود خدا حامد خودش است. پس به این لحاظ هم مالک حقیقی حمد همه ی حامدان، خداست. پس «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، حمد متعلق به خداست، به خاطر این است که حامدان مظهر خدا هستند و حمد حامدان هم برای خدا می شود. پس به این اعتبار هم هر کس حمد می کند، خدای متعال است که از مجرای آن مظهر، حمد خود را می گوید. خدا به زبان این شخص حامد خودش است. پس هم حامد خداست، هم محمود خداست. هم حمدکننده خداست؛ هم حمدشونده خداست. خود خدا خود را می ستاید؛ «أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ»^۲. گفتیم «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، چون جامع همه ی کمالات است و لذا سزاوار حق است.

«رَبِّ الْعَالَمِينَ». ربوبیت مطلق صفت خاصّ خدای متعال است. ربّ مطلق همه ی عوالم خدای متعال است. پس پروراننده ی همه ی عوالم خدای متعال است و کسی که مربّی و ربّ است، سزاوار ستایش است. شما روز معلّم از معلّم ستایش می کنید و از او تشکر می کنید؛ از او تعریف می کنید؛ چون او برای شما نقش مربّی دارد. پس هر پروراننده سزاوار ستودن است و چون «رَبِّ الْعَالَمِينَ» خداست، پس خدای متعال سزاوار حمد و ستایش است.

۲. امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۵۶ و کلینی، کافی، ج ۶، ص ۱۷۸.

«الرَّحْمَنِ». رحمانیت هم از صفات خاصّ خداوند است. چون ایجاد و وجود دهندگی فقط کار خدای متعال است؛ رحمان صفت مختصّ خداست. چون رحمانیت خداست که در عالم بسط وجود می‌دهد؛ هستی می‌بخشد. هستی‌بخشی غیر خدا نیست. پس همان‌طور که «الله» مختصّ خداست، به کسی نمی‌شود گفت «الله»، «رَحْمَن» هم مختصّ خداوند است. منتها «الله» را نمی‌شود صفت کسی قرار داد؛ اما «رَحْمَن» را می‌شود صفت و وصف کسی قرار داد. به این لحاظ است که «الله» یک مرتبه بالاتر از «رَحْمَن» است؛ ولو هر دو اسم خاصّ خدای متعالند. «الله» جامع همه‌ی اسماء است؛ «رَحْمَن» شارح اسمائی است که «الله» جامع و دربردارنده‌ی آنهاست و «الرَّحْمَن» در مرتبه‌ی تفصیل است؛ ولی هر دو اسم اعظم خدا هستند. قرآن فرمود: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»^۳ فرمود: بگویید یا صدا بزنید الله یا رحمن، هر یک را که می‌خواهید صدا بزنید؛ هر یک از این دو را که صدا بزنید، اسماء حُسنی^۱ دارند. این «لَهُ» به «أَيًّا» برمی‌گردد. «أَيًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ» یعنی هر یک را که صدا بزنید، هم «الله» اسماء حُسنی^۱ دارد و هم «رَحْمَن» اسماء حُسنی^۱ دارد. هر دو اسم اعظم حقّند؛ منتها «رَحْمَن» شارح اسمائی است که «الله» واجد و جامع آن اسماء است.

۳. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۱۰.

«رَحِيم». رحیمیت از صفات خاصّ خدای متعال است. صفت عام نیست که همه‌ی موجودات را دربرگیرد. خدا نسبت به مؤمنین «رَحِيم» است. مثل «الله» و «رَحْمَن» نیست که اسم جامع باشد. لذا «رَحِيم» اسم اعظم خدا نیست. و چون هر کس که مهربان و رحیم است، شایسته‌ی حمد و ستایش است، خدا هم شایسته‌ی حمد و ستایش است.

چرا «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» شایسته‌ی ستایش است؟ چون حکیم و عادل است؛ پاداش‌ها را به نیکی می‌دهد؛ در قبال بدی کیفر اعمال می‌کند و در مسیر عدالت داوری می‌کند؛ لذا سزاوار حمد و ستایش است.

تا اینجای سوره هم مبدأ و هم معاد و هم آنچه بین این دو است، مورد توجه قرار گرفت. مبدأ که خدای متعال است؛ معاد که «يَوْمِ الدِّينِ» است؛ بین این دو هم دین، صراط، نبوت، رسالت، ولایت و هر امر دیگری که به ربوبیت حق برمی‌گردد، مورد توجه قرار گرفت. نمازگذار که با پروردگارش مناجات می‌کند؛ «الْمُصَلِّيٰ يُنَاجِي رَبَّهُ»^۴، نمازگزار وقتی سوره‌ی حمد را می‌خواند، جز با شناخت و باور به معاد و مبدأ و آنچه بین آنهاست و حرکت به سوی آنها، نمی‌تواند به اسرار و معارف مبدأیه و معادیه و اسرار ولایت و نبوت و صراط و آنچه مابین مبدأ و معاد است راه پیدا کند، مگر از این راه شناخت و باور به آنها و از طریق نماز سیر کردن تا جایی که مصداق خارجی هر یک از آنها را بتواند شهود کند؛ به دیده‌ی دل خدا را ببیند؛ به دیده‌ی دل قیامت، صراط، حقیقت نبوت، حقیقت

^۴. مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۲۱۶ و بهائی، منهاج النجاح، مقدمه‌ی ۲.

ولایت و حقیقت رسالت را ببیند تا به جایی برسد که بتواند حقایق خارجی آنها را شهود کند. این - که نقل شده است بعضی از ائمه علیهم السلام در نماز، یکی از آیات سوره ی حمد را تکرار می کردند؛ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یا «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را، این دو آیه را دیده‌ام؛ که امام علیه السلام در نمازشان مشغول تکرار یکی از این دو بودند که یکباره بیهوش شدند. اصحاب حضرت را به هوش آوردند و پرسیدند: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چه اتفاقی افتاد؟ حضرت فرمودند: «كَرَّرْتُهُ» به قدری این آیه را تکرار کردم تا این که «مُشَافِهَةً» از گوینده‌اش شنیدم. به تعبیر بشری، یعنی مستقیماً از لب خود خدا شنیدم، از گوینده‌ی آیات قرآن شنیدم؛ یعنی شهود حقّ متعال برایم دست داد؛ آنگاه ظرفیت جسمانی من تحمّل نکرد و لذا بیهوش شدم و بر زمین افتادم.^۵ این نتیجه‌ی رؤیت همان اسرار باطنی بود که گفتیم نمازگزار باید این مسیر را طی کند و از چنین جایی سر در بیاورد. تنها با نماز می‌شود انسان به این معرفت برسد و به شهود حقّ متعال نائل شود و این حقیقت را شهود کند که تنها خدا سزاوار عبادت و شایسته‌ی بندگی شدن است. عبودیت کامل از رهگذر نماز و سیر حمدی‌یی که تا اینجا در مراتب «الله»، «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، «رحمان»، «رَحِيمٍ» و «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» طی شد، به دست می‌آید. این نکته مدخلی است برای این که ان شاء الله وارد بحث «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» شویم؛ که اگر عمری بود جلسه‌ی بعد به این بحث می‌پردازیم.

^۵ سیدبن طاووس، فلاح السائل، ص ۱۰۷ و فیض کاشانی، محجّة البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۲.

از خدای متعال می‌خواهیم هم ادب قرائت قرآن و هم معرفت آن و هم قرائت با همه‌ی وجود قرآن
کریم و هم نماز شایسته را روزی همه‌ی ما بفرماید؛ به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ